

بنیادها و برون‌دادهای ژئوکالچری تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران

دکتر حسین مهدیان* - استادیار جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران.

حامد ابراهیمی - دانش‌آموخته و مدرس جغرافیای سیاسی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

احسان علی‌پوری - دانش‌آموخته و مدرس جغرافیای سیاسی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

چکیده

موضوع این پژوهش بررسی و تحلیل بنیادها و برون‌دادهای ژئوکالچری تأثیرگذار بر سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در دوران گذار نظام بین‌الملل است. چارچوب نظری این پژوهش نظریه سازه‌انگاری و دال محوری آن یعنی هویت است. از آنجا که دال محوری نظریه سازه‌انگاری فرهنگ و هویت است، برای فهم و تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در دوران گذار نظام بین‌الملل، نیاز است منابع ژئوکالچری (فرهنگی هویتی) ایرانی به درستی تبیین و تشریح گردد تا بتوان به درک درستی از سیاست امنیت ملی کشور برای سیاست‌گذاری صحیح جهت دست‌یافتن به وزن ژئوپلیتیک و جایگاه در خور قابلیت‌های مادی و معنوی کشور در نظم جهانی پیش‌رو دست یافت. در این خصوص در راستای تبیین عوامل ژئوکالچری (فرهنگی هویتی) ایرانی، سه گام اساسی صورت گرفته است: در گام اول به مبانی ژئوکالچری ایرانی (دین و مذهب، تاریخ و جغرافیا) پرداخته شده است. در گام بعدی، لایه‌های فرهنگی - هویتی ایرانی شامل: ۱. لایه فرهنگی - هویتی ایران باستان، ۲. لایه فرهنگی - هویتی ایرانی اسلامی، ۳. لایه فرهنگی - هویتی مدرن و ۴. لایه فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی، که بستر ساز فرهنگ و هویت ایرانی بوده‌اند، تشریح شده است. در گام نهایی، برون‌دادهای فرهنگی - هویتی ایرانی که منبث از مبانی فرهنگی - هویتی بوده و در بستر لایه‌های فرهنگی - هویتی قوام یافته‌اند و به عنوان مولفه‌های ژئوکالچری بار سیاسی پیدا نموده‌اند، تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: بنیادها و برون‌دادهای فرهنگی - هویتی، ژئوکالچر، سیاست خارجی ج.ا.ایران.

۱. بیان مسئله

تحولات و رخداد‌های ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم بسیاری مفاهیم مرتبط با آن را به گونه‌ای اساسی دچار تحول نموده است. رشد پدیده جهانی شدن در کنار عواملی مانند تغییرات فناوری و انقلاب اطلاعات و همچنین تغییر در سیستم جهانی قدرت، مفهوم امنیت ملی را متحول ساخته است. پدیده‌های یاد شده در کنار افزایش آگاهی ملت‌ها، امنیت از مفهوم سخت‌افزاری خود به امنیت در مفهوم نرم‌افزاری تغییر مفهوم داده است. به موازات این تحولات عینی و ذهنی، در حوزه نظری و تئوریک نیز اندیشمندان مسائل امنیتی دیدگاه‌ها و نظریات خود را متحول ساخته‌اند. با این وجود بسیاری از مکاتب امنیتی به خصوص دو مکتب اصلی واقع‌گرایی و لیبرالیسم و سرشاخه‌های آنها از جمله واقع‌گرایی ساختاری و نهادگرایی نئولیبرال در تبیین و توضیح بسیاری از سیاست‌های امنیت ملی و بین‌المللی عاجز مانده‌اند. این دو نظریه به ترتیب با تأکید تأثیرات ساختاری بر سیاست‌های ملی (واقع‌گرایی ساختاری) و برونزاد قلمداد کردن منافع ملی دولت‌ها توسط خودشان (نئولیبرالیسم)، قدرت پیش‌بینی منافع ملی واحدهای سیاسی (دولت‌ها) را ندارند. این مشکل برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار به صورت برجسته‌تری خود را نشان می‌دهد و بسیاری از محققین برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف به خصوص در دوران کنونی گذار نظام بین‌الملل با پیش‌فرض قرار دادن مفروضات نظریه سیستمی (نواقع‌گرایی یا نئولیبرالیسم)، یا قادر به تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشور نیستند یا اینکه در بیشتر موارد آن را خلاف منافع ملی (مفروض) قلمداد می‌کنند. دیدگاه‌های واقع‌گرایی و لیبرال در تبیین سیاست امنیت ملی کشورهایی مانند ایران خصوصاً در شرایط کنونی را، نخست موقعیت دولت‌ها را در محیط ساختاری بین‌المللی، صرفاً با توجه به توانمندی فیزیکی و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و منافع ملی متصور از آنها تصور می‌کنند. دوم اینکه تأثیر یکسان محدودیت‌های نهادی بر منافع دولت‌ها را مسلم و در نتیجه دولت‌ها با منافع معین را کنشگرانی صرفاً عقلایی قلمداد می‌نمایند و با برجسته ساختن عقلانیت کنشگران و در حاشیه قرار دادن واقعیت‌های معنایی - هویتی و هنجاری نظام سیاسی حاکم، بر انتخابگری کنشگران در قالب

ساختارها و یا نهادها بین‌المللی تأکید می‌نهند. در حالی که پژوهش در مورد سیاست امنیت ملی کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که اولویت‌های آن را هویت و نگاه حاکم بر نظام سیاسی و مؤلفه‌های ایدئولوژیک نشأت گرفته از آن تعیین می‌کند، در شرایط دوران گذار کنونی نوع متفاوتی از رویکرد نظری را می‌طلبد. با در نظر گرفتن موارد یادشده این پژوهش برای تحلیل و فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی به عنوان یک ساختار سیاسی هویت محور در دوران گذار نظام بین‌الملل از نظریه سازه‌انگاری استفاده نموده و در این راستا بررسی و تحلیل تأثیراتی را که ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بینادهنی مشترک و «هویت» بر ساخته از آنها بر «سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران» در شرایط کنونی نظام بین دارند را محور مباحث خود قرار داده است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

منظور از روش تحقیق فنون یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها است (Haji Nasri and et al, 2023:333). روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به اینکه رویکرد کلان این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، غیرآماری است، به صورت توصیف و استدلال در چارچوب شاخصه‌های رویکرد سازه‌انگاری و دال مرکزی آن یعنی هویت، بنیادهای و بروندهای ژئوکالچری (فرهنگی-هویتی) جامعه ایران بررسی شده است. در این راستا، ابتدا برای شناخت هویت بر ساخته جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران، مبادی و بنیادهای هویت‌ساز محیط فرهنگی-هنجاری محیط داخلی را مورد بررسی قرار گرفته و از دل آنها بروندهای ژئوکالچری تأثیرگذار بر سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در دوران گذار نظام بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. سازه‌انگاری (برسازی)

ورود سازه‌انگاری به تحلیل مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل اغلب با پایان جنگ سرد مرتبط است، رویدادی که نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم در توضیح آن ناکام ماندند (Theys, 2018:2).

این نظریه حاصل مناظره چهارم روابط بین‌الملل در دهه آخر قرن بیستم است (Mahdian and et al, 2022:24). در آن تمامی حوزه‌های هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه‌های پارادادیم اصلی روابط بین‌الملل را به چالش کشید شد و راه ظهور جریان‌های بدیل از جمله سازه‌انگاری باز شد و این رویکرد به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد (Philips, 2007:62). نظریه سازه‌انگاری یکی از نظریه‌هایی است که به طور خاص به بررسی اهمیت ساختارهای غیرمادی و نقش هویت در ایجاد منافع ملی و سیاست خارجی کشورها پرداخته است. این نظریه با رد مفروض‌های خردگرایانه، نواقعی‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت برساختگی ذهنیت، هویت، منافع بازیگران و کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند (Riss, 2000:39). سازه‌انگاری به عنوان یک نظریه ساختاری نظام بین‌الملل ادعاهای اصلی زیر را مطرح می‌کند: (۱) دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل نظریه سیاست بین‌المللی هستند (۲) ساختارهای کلیدی در سیستم دولت‌ها بین‌ذهنی هستند تا مادی (۳) هویت‌ها و منافع دولتی در بخش‌های مهمی توسط این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند نه اینکه به طور برونزا توسط طبیعت انسانی (آن طور که نئورئالیسم‌ها معتقدند) یا سیاست داخلی (به نفع نئولیبرال‌ها) به سیستم داده شود (Hamiani and Sajjadpour, 2022:74). توجه سازه‌انگاران بر «نقش تکوینی عوامل فکری» آنها را در برابر «مادی‌گرایی» حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال به دلیل پذیرش اهمیت فوق‌العاده واقعیت مادی آنها را از پس‌ساختارگرایان متمایز می‌سازد (Mahdian, 2016:95).

ساخت‌گرایی جهان و آنچه را که ما می‌توانیم درباره جهان بدانیم، به صورت اجتماعی ساخته شده می‌بیند (Theys, 2018:3). مبحث محوری و کانونی سازه‌انگاری، هستی‌شناسی است. تا جایی که

بسیاری برآنند که سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی (جریان غالب در مدرنیته) به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند (Mahdian, 2016:96). این دیدگاه به ماهیت واقعیت و ماهیت معرفت اشاره دارد که در زبان تحقیق به آن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز گفته می‌شود (Theys, 2018:3). بنابراین، سازه‌انگاری، از حیث هستی‌شناسی، از «ایده‌الیسم»^۱ در مقابل «ماتریالیسم»^۲ و از «ذهنیت‌گرایی»^۳ در مقابل «عینیت‌گرایی»^۴ دفاع می‌کند (Mahdian, 2016:96).

سازنده‌گرایان با گنجاندن تأثیر عقاید و باورها بر سیاست جهانی از واقعیت مادی فراتر می‌روند. این همچنین مستلزم آن است که واقعیت همیشه در حال ساخت است، که چشم‌انداز تغییر را باز می‌کند. به عبارت دیگر، معانی ثابت نیستند، اما می‌توانند در طول زمان بسته به عقاید و باورهایی که بازیگران دارند تغییر کنند (Theys, 2018:3). از این منظر مفروض سازه‌انگاران برساخت‌هویت و نقش آن در تکوین منافع و کنش دولت‌ها تأکید دارد (Adler, 1997:318) و هویت و منافع در برخورد با ساختار مستقر، دچار باز تعریف می‌شود (Motaghi and Kazemi, 2007:211).

سازه‌گرایان استدلال می‌کنند که عاملیت و ساختار متقابل تشکیل شده‌اند، که دلالت بر این دارد که ساختارها بر عاملیت تأثیر می‌گذارند و عاملیت بر ساختارها تأثیر می‌گذارد. عاملیت را می‌توان به عنوان توانایی یک فرد برای عمل درک کرد، در حالی که ساختار به سیستم بین‌المللی اطلاق می‌شود که از عناصر مادی و فکری تشکیل شده است. از دیدگاه «الکساندر ونت» رابطه اجتماعی روستی یا دشمنی بین کشورها نمایانگر ساختار بین‌الذهانی (یعنی عقاید و باورهای مشترک یا متعارض بین هر آن کشورهاست) است، از این منظر دولت‌ها ظرفیت (یعنی عاملیت) تغییر یا تقویت ساختار موجود یا روابط اجتماعی دشمنی را دارند. این تغییر یا تقویت در نهایت به دیدگاه و عقاید جوامع دولت‌ها بستگی دارد. اگر این باورها و عقاید تغییر کند، روابط اجتماعی

-
1. Idealism
 2. Materialism
 3. Subjectivism
 4. Objectivism

و سیاسی می‌تواند به رابطه دوستی تبدیل شود. این موضع به طور قابل توجهی با موضع واقع‌گرایان متفاوت است، آنها استدلال می‌کنند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است. از سوی دیگر، سازه‌گرایان استدلال می‌کنند که «آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌سازند» (Wendt, 1994:9). این بدان معنی است که هرج و مرج و آنارشی در نظام بین‌الملل را می‌توان بسته به معنایی که بازیگران برای آن قائل می‌شوند، به روش‌های مختلفی تفسیر کرد (Wendt, 1999:9).

۲-۳. ژئوکالچر و جغرافیای فرهنگی

ژئوکالچر از مبانی تئوریک حوزه مطالعات ژئوپلیتیک می‌باشد که در صدد فهم و تحلیل تأثیرات متقابل سیاست و فرهنگ می‌باشد (Amiri and Fallahnejad, 2017:59). «ژئوکالچر» گشودن بحث در خصوص مفاهیم «فرهنگ» [و هویت] در جغرافیای سیاسی است (Mahdian and et al, 2016:209). ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرآیند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری تکامل آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند (Abdi and et al, 2019: 39). می‌توان چنین عنوان نمود که مطالعه رابطه بین فرهنگ با همه عمق و وسعت آن با سیاست و قدرت، موضوعی است که می‌تواند مورد توجه ژئوپلیتیک قرار گیرد (Hafeznia, 2007:106)؛ بنابراین، «ژئوکالچر»، اثر برخوردهای فرهنگی بر شکل‌گیری‌های سیاسی است (Mojtahedzade, 2007:132). بایستی در نظر داشت که هر مؤلفه‌ی فرهنگی (قومی، زبانی، مذهبی و...) مؤلفه‌ای ژئوکالچری محسوب نمی‌شود و صرفاً آن دسته از مؤلفه‌های فرهنگی که بتوانند در محیط جغرافیای سیاسی خاص خود بار سیاسی بگیرند و در بستر رقابت‌های قدرتی ژئوپلیتیک ایفای نقش نمایند (Mahdian, 2016:43). به عنوان مؤلفه‌ای ژئوکالچری محسوب می‌شوند. ژئوکالچر همپوشانی بالایی با مباحث جغرافیای فرهنگی دارد. جغرافیای فرهنگی بررسی رابطه بین فرهنگ و مکان است. به‌طور کلی، جغرافیای فرهنگی ارزش‌های فرهنگی، شیوه‌ها، بیان‌ها و مصنوعات گفتمانی و مادی مردم، تنوع فرهنگی و کثرت جامعه، و چگونگی توزیع فرهنگ‌ها در فضا، نحوه تولید مکان‌ها و هویت‌ها، چگونگی درک

مردم از آن را بررسی می‌کند. در جغرافیای فرهنگی مکان‌ها و ایجاد حس مکان و نحوه تولید و انتقال دانش و معنا توسط مردم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. جغرافیای فرهنگی از دیرباز یکی از اجزای اصلی رشته جغرافیا بوده است، اگرچه نحوه درک آن، ابزارهای مفهومی آن و رویکرد به تحقیقات تجربی در طول زمان به طور قابل توجهی تغییر کرده است (Rogers and et al, 2013). جغرافیای فرهنگی راه‌هایی که مکان و هویت در طیف وسیعی از مناظر فرهنگی تعبیه شده‌اند، و روش‌هایی که در آن مناظر اجتماعی و مادی، تجربیات و مفاهیم مختلف حرکت را منعکس و تحت تأثیر قرار داده‌اند را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. ژئوکالچر و ویژگی ژئوکالچری مورد نظر این پژوهش، فرهنگ و هویت ایرانی در جغرافیای سرزمینی ایران است و از بنیادهای تاریخی، جغرافیایی و دینی - مذهبی (اسلامی - شیعی) شکل گرفته است.

فرهنگ و هویت: «فرهنگ» عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند» (Giddens, 2013: 36). فرهنگ شامل باورهای مشترک، ارزش‌ها، آداب و رسوم و مصنوعات است که مشخصه یک گروه یا جامعه، از جمله؛ زبان، مذهب، سازمان اجتماعی هنر و فناوری است (Birukou and et al, 2013). «گابریل آلموند» اصطلاح فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها، اعتقادات و احساساتی که به روند سیاسی نظم می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند، می‌داند (Nabawi and Firouza, 2013: 143). به طور کلی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، ایستارها، نگرش‌ها و آگاهی‌هایی را که نزد شهروندان درونی می‌شود و جهت‌گیری و ارزیابی سیاسی آنها را تعیین می‌کند، فرهنگ سیاسی می‌گویند (Kavianirad, 2012: 15). سنگ‌های زیرین فرهنگ سیاسی عبارتند از: مجموعه باورها، بینش‌ها، پیش‌فرض‌ها، علایق و رفتارهای یک ملت در چارچوب نسبتی که با سیاست و حکومت پیدا می‌کنند (Hafeznia, 2013: 20-87). فرهنگ سیاسی به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی فرهنگ سیاسی گروه‌های برگزیده و حاکم و دیگری فرهنگ سیاسی توده (Nabawi and Firouza, 2013: 143). فرهنگ

سیاسی در در این پژوهش از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده بعد داخلی هویت ایرانی است. هویت به باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی اطلاق می‌شود که ادراک یک دولت را از نقش خود در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد (Saaida, 2023:54). هویت تعیین رفتار و عمل یک ملت است بنابراین در سیستم بین‌المللی هویت بر سیاست خارجی دولت‌ها اثرگذار است (Mahdian, 2016:59). تأثیر هویت بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی در روابط بین‌الملل بسیار مهم است (Vucetic, 2017). این می‌تواند بر نحوه تعامل دولت‌ها با یکدیگر و تمایل آنها برای همکاری تأثیر بگذارد. هویت همچنین می‌تواند به عنوان ابزاری در سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد، مانند زمانی که دولت‌ها به دنبال ترویج ارزش‌های فرهنگی یا مذهبی خود در خارج از کشور هستند (Saaida, 2023:54). هویت ملی عامل مهمی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است (Vucetic, 2017). این دیدگاه یک کشور را نسبت به خود در جامعه بین‌المللی شکل می‌دهد و منافع، ارزش‌ها و اهداف آن را نشان می‌دهد. هویت ملی همچنین بر ادراک یک کشور از تهدیدها و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارد و بر تمایل آن برای مشارکت در مداخلات دیپلماتیک، اقتصادی یا نظامی تأثیر می‌گذارد. در مواقع بحران یا درگیری، رهبران اغلب از هویت ملی برای توجیه اقدامات خود استفاده می‌کنند (Saaida, 2023:54). از سوی دیگر، هویت ملی در شکل دادن به افکار عمومی و سیاست داخلی مهم است. تصمیمات سیاست خارجی یک کشور اغلب بر اساس میزان هماهنگی آنها با هویت ملی آن کشور ارزیابی می‌شود. سیاست‌هایی که به عنوان نقض یا به چالش کشیدن هویت یک کشور تلقی می‌شوند، می‌توانند با مقاومت، انتقاد و اعتراض مواجه شوند (Kowert, 2010). هویت فردی می‌تواند بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیر بگذارد اما همچنین می‌تواند منجر به پیامدهای ناخواسته مانند سوگیری‌ها یا تعصبات شود که ممکن است منجر به تعارض یا تیرگی روابط بین کشورها شود (Ehin and Berg, 2016:97). برای کاهش اثرات منفی این موضوع، سیاست‌گذاران باید از سوگیری‌های خود آگاه باشند و به دنبال درک و هم‌دلی با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های دیگر باشند (Saaida, 2023:55).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. بنیان‌های فرهنگی - هویتی ایرانیان

هویت ایرانی حاصل سبک، الگو و شکل زندگی ایرانیان در طول تاریخ تاکنون است. وقتی می‌خواهیم به عناصر دخیل در این شکل زندگی مراجعه کنیم با کلیتی متکثر، متنوع و گسترده مواجه می‌شویم که ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد. این کلیت شامل هر آن چیزی می‌شود که ایرانی بودن ما را شکل می‌دهد (Jamshidi and Kazemi, 2014: 103). عناصر سازنده‌ی هویت ملی ایرانی، در وهله‌ی نخست، جنبه‌ای پایدار داشته و در طی اعصار گذشته، همچنان نقش محوری و اساسی در بقاء سرزمینی و ملی آن ایفا کرده و تعدادی از عناصر نیز در طول تحولات تاریخ ایران دگرگون شده و به شکل‌های جدید جلوه‌گر گشته‌اند (Ahmadi, 2011: 49).

در خصوص عناصر و بنیان‌های سازنده هویت ایرانی، برخی از روشنفکران ایرانی بر سه عنصر «پان‌ایرانیسم»، «پان‌اسلامیسم» و «مدرنیسم» تأکید دارند (Karimifard, 2012: 240). اما اغلب محققین بر سه رکن مهم و عمده هویت ملی در ایران اتفاق نظر دارند که عبارتند از:

۱. جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن؛
۲. زبان فارسی با همه تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغول و عربی داشته است؛
۳. دین اسلام که برغم همه اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است (Zahid, 2005: 133). در این پژوهش نگارنده بر این اعتقاد است که زبان یکی از عناصر جغرافیای فرهنگی و ژئوکالچر است. ضمن اینکه با توجه به اثر میراث تاریخی مشترک بر هویت جوامع، یک رکن دیگر به نام رکن تاریخی هویت ایرانی برای بررسی به انموده این تحلیل اضافه شده است. بنابراین سه رکن اساسی فرهنگ و هویت ایرانی که در این پژوهش ملاک عمل است و مورد بررسی قرار گرفته است عبارتند از: ۱. جغرافیا، ۲. تاریخ، ۳. دین و مذهب.

ذکر این نکته نیز ضروری است که نگارنده قصد ارائه کلیه منابع فرهنگی هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران را ندارد. بلکه هدف، مدنظر قرار دادن آن دسته از منابع ژئوکالچری است که در نهایت در سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در طی چهار دهه گذشته تأثیرگذار بوده است.

۴-۱-۱. تاریخ و هویت ایرانی

از منظر نظریه سازه‌انگاری، همان‌گونه که انسان را موجودی شکل‌گرفته در جامعه است، کلیت جامعه نیز موجودیتی شکل‌گرفته در «تاریخ» است. از این منظر، سازه‌انگاری به مثابه دیدگاهی تاریخ‌گرا به برساختگی جامعه و انسان و همه امور اجتماعی دیگر باور دارد (Mahdian, 2016: 68). انسان روزگار امروز در بعدی از عاملیت خود در جهت برساختن جهان، به «روایت» مجدد تاریخ گذشته می‌پردازد و به نوعی تاریخ را از منظر امروز می‌سازد (Mahdian, 2016: 69). تاریخ و سرنوشت مشترک از جمله مؤلفه‌های هویت ملی است که برای ملت‌ها نقشی را بازی می‌کند که شخصیت برای بشریت بازی می‌کند (Kissinger, 2015: 109). همان‌طور که سیاست خارجی ایران تحت تأثیر شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن قرار دارد، می‌توان بر این امر تأکید کرد که نشانه‌های فرهنگی-هویتی ایرانی نیز به گونه‌ی قابل توجهی از تاریخ، تمدن و حوادث تکرارپذیر تاریخی-اجتماعی الهام پذیرفته است (Moslinejad, 2010: 309) و هویت و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران در هر دوران تاریخی بر اساس شرایط محیط اجتماعی بازتولید شده است.

تاریخ اسطوره‌ای و هویت ایرانی

تاریخ اسطوره‌ای ایرانیان از عناصر تأثیرگذار بر کیستی و هویت ایرانیان است. «اساطیر و تاریخ» روایت‌های اساطیری و تاریخی ترکیبی را توصیف می‌کند که تأثیر قدرتمندی بر هویت ایرانی معاصر داشته است. اسطوره‌گان ایرانی از جمله خدای‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های پیش از اسلام نقش بسیار اساسی در بازسازی سیاسی جامعه‌ی ایرانی و تداوم سرزمینی و تاریخی آن بازی کرده‌اند (Ahmadi, 2011: 51). سلسله‌ها و داستان‌های اساطیری اولین بار در قرن دهم توسط ابوالقاسم فردوسی در منظومه حماسی شاهنامه او نوشته شد که به دلیل کارکرد اخلاقی خود در دوران فتوح مسلمانان و روشنگری اروپا پایدار مانده است. در این اثر، شخصیت‌های تاریخی واقعی از جمله خسرو اول و سلسله ساسانیان نیز شرح داده شده است. میراث جهان باستان برای ایران امروزی را می‌توان در چهار حوزه مشخص تشخیص داد: زبان، دین، و تاریخ؛ همه اینها به چهارمی یعنی فرهنگ متمایز و هویت ایرانی کمک کردند (Ansari, 2014: 3).

تحولات تاریخی و هویت ایرانی

تاریخ ایران از سرآغاز شکل‌گیری آن تا به امروز، شکل‌دهنده‌ی نگرش و شخصیت ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران و به عبارت دیگر هویت آنان به شمار می‌رود. ایران یکی از کشورهای ریشه‌دار جهان است که از ابتدای تاریخ طولانی‌اش حکومت و نظام سیاسی در آن بقا و استمرار داشته است. ایرانی‌ها تا آن‌جا که تاریخ به یاد دارد، ایرانی و ساکن ایران بوده‌اند. ایران دارای یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های جهان است که سابقه تاریخی آن به پیش از بنیان‌گذاری حکومت هخامنشی در قرن (۶ ق. م) می‌رسد (Karimipour and Mohammadi, 2009:41). گستره‌ی وسیع امپراطوری هخامنشی از ماورای ترکستان تا بلاد یونان و از هند تا حبشه را دربر می‌گرفته است. تمدن ایران یکی از غنی‌ترین تمدن‌های تاریخ بشری است. حدود ۲۵ قرن قدمت تاریخی و فرهنگی آن را در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر جلوه داده است. ایرانیان اولین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند. روح عدالت و آزادمندی که تا آن زمان بر بشر مجهول بود را بسط و اشاعه دادند (Girshman, 2015:5). در مجموع می‌توان گفت، تجارب سیاسی گذشته، زندگی سیاسی پر فراز و نشیب و منازعات درهم‌تنیده‌ای که ایرانیان داشته‌اند، موجب شکل‌گیری فرهنگ و هویت ملی پیچیده‌ای گردیده است. با این وجود علی‌رغم پیچیدگی‌های یادشده می‌توان نشانه‌هایی از ثبات و پایداری را مشاهده نمود. در این میان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به نوعی حاصل تاریخ معاصر ایران و به نوعی دیگر «بر سازنده» آن است (Mahdian, 2016:74).

۲-۱-۴. جغرافیا و هویت ایرانی

سرزمین ایران (ایران زمین) و هویت ایرانی در جغرافیای سیاسی امروز، سرزمین مشترک به اندازه‌ای اهمیت یافته است که بررسی هویت ملی بدون در نظر گرفتن آن مطالعه‌ای ناقص خواهد بود. واژه ایران به معنی سرزمین آریاییان یا نجیبان است. از دید جغرافیایی، این نام پهنه‌ای گسترده از کشور ایران را در بر می‌گیرد و سراسر فلات ایران را می‌پوشاند. از دید فرهنگی، این نام در برگیرنده همه مردمانی است که بر اساس آیین‌های ایرانی زندگی می‌کنند و به زبان‌های ایرانی فارسی، کردی، لری، بلوچی، خراسانی،

گیلکی، آذری، دری، مازندرانی و... سخن می‌گویند (Mojtahedzadeh, 2007:155). بنابراین، همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در محدوده جغرافیایی فلات ایران زیسته‌اند و مرزهای جغرافیایی این سرزمین هویت بخش کیستی آنان یوده است (Mahdian, 2013:112).

موقعیت جغرافیایی و هویت ایرانی

ایران سرزمینی است که با توجه به موقعیت جغرافیایی، شرایط طبیعی و ارزش‌های فرهنگی مهد تمدن آسیا و جهان می‌باشد و در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود، رویدادهای عظیم و سترگی را پشت سر گذاشته است. موقعیت خاص جغرافیایی ایران که در مرکز ثقل یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های ارتباطی جهان قرار گرفته و هم چون پلی اروپا را به خاور دور و کشورهای آسیای مرکزی و ماورای قفقاز را به جنوب وصل می‌کند (Rahim Safavi, 2005:66). سرزمین تاریخی ایران به ویژه موقعیت جغرافیایی آن، ترکیبی از موقعیت‌های چندگانه گذرگاهی، حائل، ژئوپلیتیکی، ژئوآکونومیکی و ژئواستراتژیکی را در خود دارد. ترکیب موقعیت‌های فوق وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک را برای ما ایجاد کرده است. این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و توسعه اقتصادی و از طرف دیگر در بردارنده ناامنی، بی‌ثباتی و عقیم گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌ها بوده است (Aghapour, 2007:12). بررسی جایگاه ایران در دیدگاه‌های ژئوپلیتیک نیز نشان‌دهنده این واقعیت است که جغرافیای ایران، موقعیتی منحصر به فرد در اختیار این کشور قرار داده که نمی‌توان جایگاه آن را در راهبردهای منطقه‌ای و جهانی نادیده گرفت (Mahdian, 2016:84). بنابراین، موقعیت جغرافیایی ویژه ایران تأثیر زیادی بر درک ایرانیان از اهمیت کشورشان و همچنین درک دیگران به آنها داشته و دارد تا جایی که فرانسوا توال^۱، ایران را مرکز و قلب جهان تشیع می‌داند و «زیبگنیو برژینسکی»^۲، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر در خصوص اهمیت جایگاه ایران معتقد است: منطقه خاورمیانه پیچیده، بی‌ثبات و برای منافع راهبردی گوناگون آمریکا بسیار حیاتی است. در این میان، ایران موقعیتی مرکزی دارد. چه از لحاظ نمادین و چه به مفهوم واقعی و بدین لحاظ

1. Francois Thual

2. Zbigniew Brzezinski

عملکرد آن در عرصه داخلی و بین‌المللی عواقبی گسترده برای منطقه و آمریکا دارد. برژینسکی معتقد است که ایالات متحده آمریکا به جای آن که منتظر سقوط جمهوری اسلامی باشد، باید با آن کنار بیاید (Mahdian, 2013:93).

زبان فارسی و هویت ایرانی

زبان به عنوان یکی از منابع هویت ملی نقش اساسی در گفتمان میراث فرهنگی ایران دارد (Karimifard, 2012:240). زبان و ادبیات فارسی یکی از عوامل مهم هویت ملی ایرانیان است. این زبان وسیلهٔ مراودهٔ اقوامی می‌باشد که خود را ایرانی می‌دانند (Mahdian, 2016:89). در طول هزار سال گذشته سه طبقه اجتماعی درباریان و مقامات دیوان‌سالار، عالمان و عارفان مسلمان و شاعران و نویسندگان، با ایفای نقشی ارزنده در توسعه زبان فارسی، دیدگاهی تازه به میراث فرهنگی ایران و مبارزه برای ایجاد تاریخ فرهنگی و هویت ملی متمایز ایرانی ایفا کرده‌اند (Meskoob, 2015:4). آثار شاعران بزرگ ایرانی، دربردارنده‌ی بخش‌های مهم تاریخ، گستره‌ی سرزمینی، میراث سیاسی (نهاد دولت) و اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و دینی ایرانیان است. این آثار گنجینه‌های گران‌بهایی هستند که نه تنها نظایر آن را کم‌تر می‌توان در سایر نقاط جهان یافت، بلکه شکل‌دهنده‌ی روح و روان و هویت ایرانی در گذر تاریخ نیز بوده‌اند (Mahdian, 2016:91). جنبه بعدی بحث زبان فارسی، زبان‌ها و گویش‌های محلی است. در زیست جهان ایرانی، زبان فارسی بستر اصلی انتقال فرهنگ، ادبیات و سنت اندیشگی و فکری ما بوده است. اما در کنار زبان فارسی، در هر گوشه از کشور زبان، گویش و لهجه محلی نیز حضور داشته است. آذری یا ترکی، کردی، عربی، لری، بختیاری، ترکمنی و... لهجه‌ها و گویش‌هایی هستند که در بخشی از کشور ما کاربرد دارند و خود در ساخت خرده فرهنگ‌های ایرانی دخیلند. این‌ها نیز بخش جدایی‌ناپذیر کلیت شکل زندگی و هویت ایرانی هستند و در جهت‌گیری‌های آن تأثیر گذارند (Jamshidi and Kazemi, 2014:105).

۳-۱-۴. دین اسلام و مذهب تشیع و هویت ایرانی

دین از گذشته، نقش مهمی در هویت ایرانی داشته است و می‌توان گفت، جامعهٔ ایرانی در طول تاریخ پر فرار و نشیب خود همواره دارای هویت دینی بوده است. تاریخ سیاسی ایران نشان

می‌دهد که هیچ‌گاه نظم کیهانی و اندیشه‌های مذهبی از فرهنگ سیاسی ایرانی فاصله نداشته است و یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های فرهنگی-هویت‌ی ایرانیان را می‌توان ارتباط درهم‌تنیده و پیوند همه‌جانبه با موضوع دین و مذهب دانست. شواهد نشان می‌دهد که جامعه ایران دارای خصلتی مذهبی می‌باشد. هیچ‌گاه مذهب از عرصه تفسیری، رفتاری و هویتی فرهنگ سیاسی ایران فاصله نگرفته است و سیاست‌گذاری فرهنگی و فرهنگ سیاسی با شاخص‌هایی از مذهب پیوند یافته است (Moslinejad, 2010: 199).

در طول تاریخ ایران تلاش برای احراز حداقلی از مشروعیت دینی توسط حکومت‌ها مورد اهتمام بازیگران سیاسی قرار داشته و بویژه از دوره ساسانیان به بعد دین با نظام حکمرانی دارای تلفیق زیادی بوده است (Lashgari Tafarshi, 2023: 141). در ادامه با ظهور اسلام، دین زرتشت موقعیت پیشین خود را از دست داد و اکثریت ایرانیان آیین جدید را پذیرفتند اما پذیرش دین جدید (اسلام) به منزله‌ی تضاد با هویت ایرانی قلمداد نشد و ایرانیان مسلمان‌شده با تعصب تمام، میراث تاریخی، تمدنی، فرهنگی و سیاسی باستانی خود را زنده نگاه داشتند و زمینه‌ی رستاخیز دولت ایرانی را فراهم کردند (Ahmadi, 2011: 54). از دیدگاه شهید مطهری، ایرانیان با گرایش به اسلام، ضمن این که هویت گذشته‌ی خود را حفظ کرده‌اند، با جذب تعالیم متعالی و روح‌بخش اسلام، و با بهره‌گیری از ویژگی‌های اخلاقی فرهنگ ایرانی، به بارور کردن فرهنگ و تمدن اسلامی پرداختند و توانستند با تحکیم هویت ایرانی، به هویت دینی خود نیز معنای جدیدی بدهند (Mahdian, 2016: 89). در این میان، مذهب شیعه دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که با فرهنگ و هویت ایرانی پیوند یافته و از این طریق زمینه‌های لازم برای تعامل جدایی‌ناپذیر در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی و همچنین قوائد دینی را فراهم آورده است. به طور کلی باید تأکید کرد که بدون شاخص‌های اعتقادی و بنیان‌های مذهبی تشیع، نمی‌توان بسیاری از رفتارهای سیاسی ایرانی را تحلیل نمود (Moslinejad, 2010: 205) و می‌توان گفت، عناصر فرهنگی تشیع، نقش مهمی در ساخت ذهنیت «خود» ایرانی مسلمان داشته است (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 199). «گراهام فولر»، هویت ایرانی را ترکیبی از ناسیونالیسم و مذهب شیعه می‌داند. «فولر» در این ارتباط بیان می‌دارد: «تشیع آمیزه‌ای است که بخش اعظم روحیه

ایرانی را تجسم می‌بخشد، دیدگاه قیامت‌نگر از زندگی انسان که در آن هیجان عاطفی و رنج و ستم مضمون‌های اساسی هستند، خود را در روان شیعه تثبیت می‌کند. از این رو مراسم آیینی، نمایش عاطفی سالیان‌ای که در گرامیداشت شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۸۰ میلادی برگزار می‌گردد. به نوعی تمثیل سیاسی تلاش و ایثار به خاطر گسترش عدالت خداوند بر روی زمین تبدیل می‌شود. این دیدگاه شیعی از زندگی و سیاست، بسیار بیش از اسلام سنی ارتدکس، عاطفی و قیامت‌نگر، شهادت طلب و به لحاظ وجود قلمروهای متمایز خوب و بد، معنوی است. نشانه‌هایی از موهبت ایرانی که تا حدود زیادی مهر خود را بر فرهنگ، هنر و زندگی روزمره ایران زده است، یکی از آن خصوصیات است که به دشواری می‌توان آن را از ادبیات سیاسی، اجتماعی و تحلیل سیاست خارجی کشور جدا کرد» (Fuller, 1994: 17).

۵. بحث و بررسی

۱-۵. لایه‌های فرهنگی - هویتی جامعه ایران

لایه‌های فرهنگی - هویتی همان بسترهای‌های فرهنگی - اجتماعی هستند که تحولات مختلف فرهنگی - هویتی در دوره‌های تاریخی در بستر آنها به وقوع پیوسته است و دلیل بکارگیری لایه در این پژوهش آن است که هر چند به ظاهر تحولات فرهنگی - هویتی در دوره‌های تاریخی متمایزی رخ داده است اما به دلیل بارگذاری (اثرگذاری) و رسوب هر یک از تحولات در برساخته شدن فرهنگ و هویت ایرانیان در بستر دوره‌های تاریخی و تداوم اثرات (طولی) دوره‌های یادشده، از عنوان لایه استفاده شده است. از این رو هر چند در بحث بنیادهای فرهنگی - هویت ایرانی، به عوامل تاریخی، جغرافیایی و دینی - مذهبی پرداخته شد و بحث گردید که این عوامل در عرض یکدیگر بر شکل‌گیری فرهنگ و هویت ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند، اما برای بررسی شکل‌گیری فرهنگ و هویت ایرانی در طول تحولات، چهار لایه فرهنگی - هویتی قابل تشخیص و تمایز است که به ترتیب زمانی عبارتند از: لایه فرهنگی - هویتی ایران باستان، لایه فرهنگی - هویتی اسلامی - شیعی و لایه فرهنگی - هویتی مدرن و لایه فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی که در ادامه به اثر و نقش و جایگاه آنها در برساخته شدن فرهنگ و هویت ایرانیان پرداخته شده است.

۵-۱-۱. لایه فرهنگی - هویتی ایران باستان

اولین لایه فرهنگی - هویتی ایرانیان با ورود آریایی‌ها به ایران بنا نهاده شده و تاکنون نیز در میراث فرهنگی ایرانی باقی مانده است. در واقع اولین آریایی‌هایی که وارد ایران شدند، نشانه‌های فرهنگی خود را بر جامعه ایرانی عرضه کردند و سپس کدهای فرهنگی ایران باستان در پرتو عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، عوامل زیست محیطی، اقتصادی، محیطی و اعتقادی شکل گرفتند (Naqibzadeh, 2012: 113). این لایه فرهنگی - هویتی ایران مربوط به دوران تمدن ایران باستان و حکمرانی امپراتوری‌های ایرانی پیش اسلام است. در این دوره، فرهنگ و هویت ملی ایران متأثر از موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان خواستگاه تمدن و چهارراه ارتباط تمدنی در آسیا و همچنین عوامل مذهبی در قالب ادیان و آئین‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت‌های ایرانی به وجود آمد. در دوره‌ی حاکمیت پهلوی در ایران، این عناصر فرهنگی - هویتی در سیاست خارجی ایران در قالب ناسیونالیسم ایرانی احیاء شد و این امر در سیاست خارجی با رویکرد «ناسیونالیسم مثبت» در دهه‌ی شصت میلادی و سپس «سیاست مستقل ملی» در دهه‌ی هفتاد ۷۰ میلادی نمود پیدا کرد (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 198).

۵-۱-۲. لایه فرهنگی - هویتی اسلام شیعی

با ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان، دومین لایه فرهنگی و هویتی ایرانیان نیز شکل گرفته است. در مقابل ناسیونالیسمی که حول محور ملیت شکل می‌گیرد، نقطه کانونی و محوری شیعه مبتنی بر هویت ملی ایران، «اسلام‌گرایی» است. مذهب تشیع از آنجا که به هویت ملی ایرانیان کمک کرد و مرزهای ملی، فرهنگی و مذهبی را از این طریق روشن کرد، خود را بنیانگذار ایران نوین و احیای شکوه و نماد گذشته و نماد و استقلال این کشور نشان داد (Naghibzadeh, 2003: 5-114). این لایه هویتی متأثر از هنجارها و ارزش‌های اسلامی و بنیادهای کلی هستی‌شناختی و معرفتی اسلامی تکوین می‌یابد. بر این اساس، هویت اسلامی - شیعی نیز مانند فرهنگ ایران باستان تأثیرات بسیاری بر بسترهای ذهنی و رفتاری ایرانیان در حوزه سیاست خارجی ایران برجای گذاشته است. مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ و هویت اسلامی و تأثیر آن در ساخت‌یابی سیاست خارجی ایران را می‌توان: پیوند دین و سیاست، قاعد

نفی سبیل، اصل توأ و تبراً، اصل دعوت، اصل حفظ مصلحت دولت اسلامی بر شمرده (Mahdian, 2016:95). بایستی در نظر داشت که هرچند مذهب شیعه تقریباً سیاسی است، اما اسلام از اوایل قرن بیستم در ایران فعال سیاسی می شود. اسلام سیاسی در قرن بیستم در پاسخ به فشارها و تهدیدات مدرنیسم ظهور پیدا کرد و در موقعیت دفاعی قرار گرفت. در واقع در همه ادیان، هرگاه مدرنیسم، دین و سبک زندگی سنتی آنها را تهدید می کند، واکنش طبیعی آنها در مسیر تشدید تعلقات مذهبی و بازگشت به دین و مبانی اولیه آن یا به قول امروزی «بنیادگرایی» بوده است (Bashirieh, 2005:143). بر اساس این دیدگاه، سیاست در اسلام صرفاً انسانی و سکولار و جدای از دین نبوده و حتی فراتر از آن مذهب شیعه قوی ترین عنصر فرهنگ ملی ایرانیان می شود و اصالت و قوام خود را تا کنون حفظ می کند (Karimifard, 2012:243). اما در این میان، یکی از مهم ترین ویژگی های هویت ملی ایران، چندبعدی بودن آن است، اما دو مؤلفه عمیق آن یعنی ناسیونالیسم و اسلام گرایی از مهم ترین مؤلفه های تأثیرگذار بر آن هستند و تنش های بین این دو نه تنها در کانون مشکل هویت ایرانی بلکه در کانون هویت ایرانی قرار دارد و با مدنظر قرار دادن چگونگی تکیه این دو مبنای هویتی بر شباهت و تفاوت، می توان گفت هویت ملی منسجم ایرانی، شامل همه از جمله اقلیت های قومی، تا زمانی که تنش های بین آنها (ناسیونالیسم و اسلام گرایی در قلب هویت فارسی حل نشود، ممکن نیست) Saleh and Worrall, 2014:73.

۵-۱-۳. لایه فرهنگی - هویتی مدرن

فرهنگ و هویت سیاسی مدرن، سومین لایه فرهنگی - هویتی ایرانیان محسوب می شود. ورود مدرنیته به ایران منجر به ایجاد کدهای فرهنگی - هویتی جدیدی شد که بسیاری از عناصر فرهنگ سنتی را به چالش کشید (Naqibzadeh, 2012:116). ورود تجدد به ایران دومین گسیخت مهم فرهنگی را در جامعه ایران رقم زد. تأثیرات ژرف برخورد با غرب به ایجاد رمزهای فرهنگی جدیدی انجامید که بسیاری از عناصر نظام فرهنگی سنتی را به چالش کشیده این چالش شاخص ترین مسأله دوپست ساله اخیر و محور اصلی کشمکش های سیاسی و اجتماعی این دوره است (Taheri and Karimifard, 2011:137). اکثر کسانی که در مورد فرهنگ سیاسی ایران تحقیق

کرده‌اند، معتقدند که انقلاب مشروطه ایران بیداری سیاسی ایران و ورود به عرصه جدیدی از سیاست، حکومت و قانون بود. دوران رضاشاه و محمدرضاشاه از دوران بسیار مهمی در تاریخ مدرنیته ایران به شمار می‌روند و تحولات فرهنگی - اجتماعی و سیاسی چشمگیری در این عصر رخ داد. در دوره پهلوی دوم مهم‌ترین عنصر سیاسی و فرهنگی جامعه ایران، مدرنیسم بود. از این رو در این دوره فراگیری دانش در عرصه تئوری و عملی از روش پوزیتیویستی غرب نماد برخی ارزش‌ها از جمله پیشرفت، آزادی و سکولاریسم بود (Tajik, 2004: 34-38). در این لایه فرهنگی با ورود برخی از مؤلفه‌های مدرنیته غربی به انباشته فرهنگی و تمدنی ایرانی اسلامی، پارادوکس‌های فرهنگی و شکاف هویتی سنت-مدرنیته در ایران به وجود آمد (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 199). با پیروزی انقلاب اسلامی، هم‌چنان تقابل سنت و مدرنیته که میراثی تاریخی محسوب می‌شد، خودنمایی می‌کرد. هریک از دولت‌مردان پس از انقلاب به دلیل اقتضائات ناشی از انقلاب با ایدئولوژی غرب‌گرا از در خصومت درآمدند (Zanganeh and Athari, 2022). از این رو، پس از انقلاب اسلامی، با حاکمیت یافتن نظام سیاسی با هویت اسلامی - شیعی و اولویت داشتن مؤلفه‌های ایدئولوژیک هویتی، نقش مؤلفه‌های مدرنیته در سیاست خارجی کشور همواره ثانوی بوده و مسائل سیاسی - اجتماعی و به تبع آن سیاست خارجی ایران بیشتر تحت لایه فرهنگی - هویتی اسلامی - شیعی بوده و همین مسئله سبب ابهام و پیچیدگی رفتار ایران در نظام بین‌الملل شده است (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 199).

۱-۴. لایه فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی

لایه چهارم، فرهنگی و هویتی ایرانیان، فرهنگ و هویت برخاسته از ماهیت و ارزش‌ها و شعائر انقلاب اسلامی است. وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ منجر به پیدایش یک نظام سیاسی با هویتی مستقل و جدید در نظام بین‌الملل با نام «جمهوری اسلامی ایران» گردید (Rasouli Saniabadi, 2012: 185). با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با تلاش در جهت احیای ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی و شیعی در برابر گرایش‌های جهانی مدرن، ملی و غیر، از انضباط اجتماعی، وحدت و همسان‌سازی فرهنگی و هماهنگی

فکری و اجتماعی در قالب هویت کلی خود حمایت کرد. در این دوره، هویت‌های مذهبی گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک تلاش کرد تا انسان و جامعه را در رویکردی ضدلیبرالی بر اساس ارزش‌های سنتی و دینی خود نوسازی و تعریف کند. از این رو تداوم تعارض نظری با غرب یا ضدیت با غرب و فرهنگ سیاسی آن برای تداوم هویت‌سازی و بازسازی فرهنگی - هویتی به دال مرکزی ایدئولوژی فرهنگی - سیاسی انقلاب اسلامی و یکی از شاخصه‌های محوری سیاست خارجی ج.ا.ایران تبدیل شد (Bashirieh, 2003: 7-126). در این زمینه «کیسینجر» در مورد نگاه ایرانیان بعد از انقلاب به جایگاهشان در جهان، معتقد است: «ایران [پس از انقلاب اسلامی] خود را به عنوان «جمهوری اسلامی» می‌شناساند و به نهادی اشاره دارد که صاحب حاکمیت بر سرحدات قلمرویی برتری دارد و رهبری آن ساختار قدرت ایرانی تنها یک چهره‌ی سیاسی اسلامی تلقی نمی‌شود؛ بلکه به عنوان حاکمی جهانی در نظر گرفته می‌شود - «رهبر عالی انقلاب اسلامی» و «رهبر امت اسلامی و مردم ستم‌دیده جهان» (Kissinger, 2014: 99). از نگاه «کیسینجر» ویژگی محوری انقلاب اسلامی و خواست عمومی رهبران آن، در حوزه سیاست خارجی تعارض با نظام بین‌المللی کنونی و تلاش برای تغییر آن است (Mahdian, 2016: 155). می‌توان گفت در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت. این گفتمان انقلابی به باز تعریف بنیادی در حوزه سیاست داخلی و خارجی پرداخت و معیارهای متفاوتی را برای تعریف و تعیین "خود" و "دگر" در عرصه ملی و فراملی ارائه داد. از سوی دیگر گفتمان مسلط و غالب جهانی را به چالش کشید و نظم و نسق حاکم بر مناسبات و روابط بین‌المللی را مورد تهدید و تردید قرار داد و تا کنون کانون‌های متعددی را در برابر قدرت هژمونیک جهانی بسیج کرده و متغیرهای نوینی را وارد صحنه سیاست بین‌الملل نموده است.

۵-۲. برون‌دادهای ژئوکالچری و فرهنگی - هویتی ایرانی

هویت ایرانی که محصول بنیان‌های فرهنگی - هویتی ایرانیان از جمله جغرافیا (سرزمین، نژاد، زبان، موقعیت و...)، اساطیر، رویدادها و تحولات تاریخی و همچنین اصول و اعتقادات دینی و مذهبی است با گذر زمان در طول لایه‌های فرهنگی - هویتی ایران باستان، اسلامی - شیعی، مدرنیته (لیبرال دمکراسی غربی و گرایش‌های مارکسیستی) و انقلاب اسلامی تولید، بازتولید و بر

ساخته شده است. اما چیزی که در این پژوهش برای پی بردن به سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران ملاک عمل قرار می‌گیرد، بروندهای ژئوکالچری و فرهنگی - هویتی برساخته شده از این بنیانها و عناصر هویتی است. از این رو پس از ارزیابی‌های صورت گرفته بروندهای ژئوکالچری و فرهنگی - هویتی: ۱. روح ایرانی و ایران‌مداری ۲. آرمان‌گرایی ۳. سلطه‌ناپذیری و استقلال‌خواهی ۴. بی‌اعتمادی به بیگانه ۵. تجدید نظرخواهی و برتری‌طلبی ایرانیان ۶. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی ۷. سازگاری و تعامل در روابط خارجی ۸. مصلحت‌گرایی ۹. پایداری و مقاومت، به عنوان بروندهای ژئوکالچری و فرهنگی - هویتی تأثیرگذار سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۲-۵. روح ایرانی و ایران‌مداری

به طور کلی روح ملی می‌تواند مشروعیت لازم را برای رفتارهای سیاسی و استراتژیک کشورها به وجود آورد. به عنوان مثال: «هانتینگتون» تلاش دارد تا روح آمریکایی را زمینه‌ای برای آمریکامداری قرار دهد. وی پرچم ملی، مذهب پروتستان‌تیسیم و همچنین انگلوساکسونیسم را شاخص‌های اصلی هویت آمریکایی، روح ملی در آمریکا و آمریکایی‌مداری می‌داند (Moslinejad, 2010: 313). در این میان، اولین محصول و برونداد فرهنگ و هویت ایرانی را می‌توان در احساسات نهفته و قالب‌های عاطفی تمام ایرانیان نسبت به «ایران» مورد ملاحظه قرار داد. آنچه که عامل هویت سیاسی و وحدت ملی جامعه ایرانی می‌شود، در قالب‌های متمایزکننده «روح ایرانی» قابل مشاهده است. چنین احساسی در سایر کشورها نیز وجود دارد. کشورهایی که از سنت‌های قوی، تاریخ طولانی و همچنین تعهد ملی برخوردارند، به چنین شاخص‌ها و قابلیت‌های ملی دست می‌یابند (Mahdian, 2016: 150). به صورت کلی «ایران‌مداری» از «روح ملی» سرچشمه می‌گیرد و خود را در ناخودآگاه ملت تثبیت می‌کند. نمادها و اسطوره‌ها مختلفی وجود دارند که می‌توان آنها را نشانه‌ای از تفکر، روحیه و رفتارهای مبتنی بر «ایران‌مداری» تلقی نمود. چنین نشانه‌هایی در بسیاری از کشورهای دیگر نیز وجود دارد. کشورهایی که توانسته‌اند برای خود موقعیت ویژه‌ای کسب کنند و مهم‌تر اینکه در روند

توسعه‌طلبی قرار گیرند، دارای جلوه‌هایی از روح ملی هستند و خود را فراتر از سایر اقوام و ملت‌ها تعریف می‌کنند (Moslinejad, 2010: 155-313).

۲-۲-۵. آرمان‌گرایی

ویژگی برجسته دیگر فرهنگی - هویتی ایرانیان، آرمان‌گرایی است. فرهنگ و هویت سیاسی در ایران ماهیت آرمان‌گرایی ایران مدار دارد. آرمان‌گرایی بخشی از فرهنگ و هویت غالب دوران‌های تاریخی ایران است. این امر ناشی از فرهنگ و هویت جامعه ایرانی است که بر اساس آن تلاش کرده‌اند محیط سیاسی و بین‌المللی را با مؤلفه‌ها و شاخص‌های آرمانی خود مورد سنجش قرار دهند (Mahdian, 2016: 142). سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ دولت جمهوری اسلامی نیز نشان‌دهنده عمق آرمان‌گرایی در فرهنگ و هویت ایرانیان است. بر اساس این سند آرمان‌گرایانه، جمهوری اسلامی ایران بایستی پس از ۲۰ سال (در سال ۱۴۰۴) به جایگاه، نخست اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی، شامل آسیای میانه، منطقه قفقاز و خاورمیانه برسد و با توجه به منابع و ظرفیت‌های علمی به قدرت درجه اول در منطقه خاورمیانه تبدیل شود که می‌بایست الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام بوده و با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی و توسعه کارآمد، تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای باشد (Jaafari Arjomand, 2008: 67).

۲-۳-۵. سلطه‌ناپذیری و استقلال‌خواهی

با نگاهی به ساختارهای معنایی شکل‌دهنده به هویت انقلابی - اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظری سازه‌انگاری، می‌توان دریافت که هنجارهایی چون قاعده نفی سبیل و استقلال‌خواهی، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و برساختگی این بعد هویتی ج.ا.ایران داشته است. البته تفکرات ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی مارکسیستی قبل از انقلاب نیز سهم مهمی در برانگیختن رادیکالیسم و به ویژه رادیکالیسم اسلامی پس از انقلاب داشته‌اند. این گفتمان، توسعه غربی را توسعه‌ای مادی‌گرا، امپریالیستی و سرمایه‌دارانه خوانده که به تضاد طبقاتی بیشتر، فقر گسترده‌تر و استثمار وسیع‌تر منجر می‌شود (Rahbari, 2007: 102). این جهت‌گیری نظام ج.ا.ایران همراه با یک تجدیدنظرطلبی و عدم آمادگی برای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و نیز

به چالش کشیدن آنها است (Deshiri, 2006: 329-330). جایگاه برتری و فرودستی در سلسله مراتب نظام بین‌الملل که ساختار سازنده دگر‌غربی را تداعی می‌کند، پس از انقلاب هویت ضد‌هژمونیک را در گفتمان سیاست خارجی معنا کرد. بنابراین گفتار و کردار ایرانیان انقلابی در جهت تعارض علیه سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل و نفی سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل توسط ایرانیان انقلابی بود که یادآور نفی غرب به مثابه ابژه برتری است که در گفتمان‌های سیاست خارجی ظاهر شد. این ابژه تحریک‌کننده تاکنون به هویت گفتمانی ضد‌هژمونیک در سیاست خارجی ج.ا.ایران معنا بخشیده است (Karimifard, 2012: 247).

۵-۲-۴. بی‌اعتمادی به بیگانه

یکی دیگر از برون‌دادهای فرهنگی فرهنگ- هویتی ایرانی، بی‌اعتمادی نسبت به قدرت‌های خارجی است. بی‌اعتمادی را می‌توان از جمله مؤلفه‌های پایدار و بنیادین در فرهنگ و هویت سیاسی ایران دانست. ادبیات اجتماعی، نظرسنجی‌ها و خاطرات به‌جامانده از گذشته، جلوه‌های از بی‌اعتمادی را بازنمایی نموده و به این ترتیب، فضای تردید، دودلی و ابهام را در عرصه سیاسی- اجتماعی ایران به نمایش می‌گذارد (Mahdian, 2016: 143). قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک مهم باعث شده این کشور همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی و در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز آنها قرار گیرد و همین ذهنیت وجود عنصر خارجی، باعث ایجاد نوعی بیگانه‌ستیزی و حس استقلال‌خواهی در ایرانیان و فرهنگ سیاسی آنها شده است (Dehghani Firozabadi, 2008: 23).

بی‌اعتمادی سیاسی و اجتماعی بخش قابل توجهی از فرهنگ، رفتار و اندیشه ایرانی در ارتباط با حوزه تعاملی خود محسوب می‌شود. در این میان بیگانه‌هراسی و بی‌اعتمادی نسبت به غرب در تفکر بسیاری از نخبگان سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی ایران نمود بیشتری دارد. اگر چه ایرانیان در بسیاری از موارد نسبت به قالب‌های فرهنگی و تمدنی غرب نگاه مثبتی دارند، اما نگرانی آنان نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه غرب، در بسیاری از دوره‌های تاریخی تکرار شده است. در این خصوص «لرنر» معتقد است بی‌اعتمادی و بدبینی، زمینه لازم را برای

«بازی توطئه»^۱ فراهم می‌آورد. حتی نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی محمدرضاشاه پهلوی را در رفتار با آمریکایی‌ها را مشاهده کرد. شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ» تلاش داشت تا نشانه‌هایی از بدبینی نسبت به آمریکا و انگلستان را به نمایش گذارد. وی بر این اعتقاد بود که انقلاب ایران ماهیت درون‌ساختاری ندارد و آن را نشانه توطئه قدرت‌های بزرگ می‌دانست (Moslinejad, 2010: 155-163).

۵-۲-۵. تجدیدنظرخواهی و برتری‌طلبی ایرانی

احساس نیرومند غرور ایرانی نسبت به هویت باستانی سلسله‌های ایرانی و نفوذ امپراتوری آنان در بخش‌های وسیعی از جهان، یکی از ویژگی‌های ثابت فرهنگی و هویتی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. بر این اساس، ایرانیان همواره خود را حاملان سربلند فرهنگ ایران باستان دانسته‌اند (Mahdian, 2016: 128). در چارچوب نظریه سازه‌انگاری «شخصیت ایرانیان، همواره مستعد پذیرش روحیه‌ای تجدیدنظرطلب در گذار از واقعیات تحمیلی کنونی به برساخته‌های ذهنی هویت تاریخی و باستانی خود بوده است. این مسئله در رفتار خارجی ایران در دوره‌های مختلف سبب گستردگی تعریف منافع، نقش و جایگاه خود در منطقه و احساس برتری نسبت به همسایگان ایران شده است. بنابراین اصول سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، متأثر از فرهنگ هویتی اعتماد به نفس و برتری‌طلبی ایرانی تلاش آن برای کسب جایگاهی درخور در منطقه و جهان بوده است (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 203).

۵-۲-۶. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

قدرت مظلومیت و دفاع از مظلوم نیز از خصلت‌های مهم در فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام می‌باشد. این خصیصه بعد از اسلام در دفاع از خاندان عصمت و طهارت و بزرگداشت امام حسین (ع) خود را در دین مبین اسلام یافت و عدالت حضرت علی (ع) زبان زد خاص و عام گردید (Zahid, 2005: 135). بنابراین، ارزش عدالت، که ریشه‌هایی در فرهنگ ایران باستان داشته و در فرهنگ اسلامی و به خصوص شیعی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به عنوان یک عنصر بارز هویت اسلامی در اذهان ایرانیان برساخته شده است. این مسئله سبب گشته که عدالت

جویی و تأکید بر حمایت از مستضعفان یا جنبش‌های عدالت‌گرا به یکی از اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران تبدیل شود (Mousavizadeh and Javadani Moghadam, 2007: 213). در همین راستا قانون اساسی ج.ا.ایران، در راستای هنجار عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، دولت را موظف به حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان اسلام کرده است (Rasouli Saniabadi, 2012: 98). در این مورد می‌توان به اصل ۱۵۴ قانون اساسی اشاره کرد که در آن، به حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر اشاره می‌کند (Constitution, Article 137). سیاست و کارکرد مرتبط با این اصل، شاید انقلابی‌ترین سیاست و اقدام جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی باشد. این سیاست در چند سال اول پس از انقلاب به شدت اعمال شد. ایران محور سفر همه نهضت‌های آزادی‌بخش، جنبش‌های سیاسی و مخالف رژیم‌های حاکم شد و به صورت ویژه ج.ا.ایران حامی جریان‌های مخالف قدرت‌های بزرگ بود (Sari'olqalam, 2005: 70). با گذشت بیش از ۴ دهه یکی از تداوم یافته در سیاست خارجی نظام ج.ا.ایران حمایت از آرمان فلسطین است که تاکنون نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در روابط خارجی و بین‌المللی ایران داشته است. در این میان بخش قابل توجهی از جامعه ایران ضمن حمایت از سیاست‌های اصولی در چارچوب منافع ژئوپلیتیکی کشور، خواستار سیاست خارجی هستند که ضمن توجه به آرمان‌های هویتی، رفاه اقتصادی و اجتماعی بیشتری برایشان به بار بیاورد و از این رو خواهان گسترش مناسبات با جهان توسعه‌یافته هستند.

۵-۲-۷. پایداری و مقاومت

پایداری و مقاومت یکی دیگر از برون‌دادهای مهم فرهنگی-هویتی جمهوری اسلامی ایران است که ریشه در هویت تاریخی ایرانیان داشته و الهام‌گرفته از آموزه‌های مذهبی دین اسلام به خصوص گرایش شیعه می‌باشد. شاهنامه فردوسی و ذکر سلحشوری‌های مردمان باستان نشان می‌دهد، فرهنگ مقاومت و پایداری در ایران باستان نیز قدمت و سبقه تاریخی داشته است. اما فرهنگ مقاومت در مردم ایران، با عجین شدن فرهنگ اسلامی و خصوصاً شیعی، به ویژه نهضت امام حسین (ع) به اوج می‌رسد که نمادی قوی و گیرا در فرهنگ مقاومت کشور ایران به حساب

می‌آید (Mahdian, 2016: 153). شکل‌گیری محور مقاومت در منطقه و حمایت از نیروهای مقاومت در کشورهای خاورمیانه عربی را می‌توان نشأت گرفته از این برونداد فرهنگ- هویتی در سیاست خارجی ج.ا.ایران قلمداد نمود.

۵-۲-۸. سازگاری و تعامل در روابط خارجی

می‌توان گفت مفصل‌بندی فرهنگ ایرانی بر سه پایه اصلی عقلانیت، اعتدال و عدالت استوار است و اعتدال گرانیگاه گفتمانی فرهنگ ایرانی است؛ فرهنگ ایرانی با خشونت و تحجر نسبتی ندارد و ایران فرهنگی با تداوم حیات فرهنگی زیست می‌کند (Salehi Amiri, 2016: 3) و این شاخصه فرهنگی- هویتی بازتاب کاملاً آشکاری در سیاست خارجی ایران داشته است. اولین و مهم‌ترین تأثیر آن در سیاست خارجی، توجه به همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها است. در واقع، سازگاری ایرانی، سیاست خارجی ایران را ملزم به پذیرش ساختار نظام بین‌الملل و الگوها و روندهای بین‌المللی کرده و امکان تعامل با سایر دولت‌ها را آسان نموده است. همچنین، این روحیه ملی، جهت‌گیری کلان نظام سیاسی ایران را در قالب راهبردهای تعهد‌آمیز و تلاش ایران در حفظ وضع موجود در نظام پویای بین‌المللی را متبلور می‌سازد (Mahdian, 2016: 155). سیاست تعاملی برخی از دولت‌های جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر -منبعث از خواست بخش عمده‌ای از جامعه ایرانی که خواهان ارتباط و تعامل بیشتر با نظام بین‌الملل هستند- در برخی از موضوعات سیاست خارجی از جمله در پرونده هسته‌ای در همین حوزه برونداد سازگاری و تعامل‌گرایی قابل تحلیل است.

۵-۲-۹. مصلحت‌گرایی

منظور از مصلحت در حکومت اسلامی منفعتی است که شارع حکیم برای بندگانش خواسته است؛ این منافع مشتمل بر حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال به ترتیب اولویت می‌باشد (Zarif and Sajjadih, 2013: 106). پس از تأسیس دولت جمهوری اسلامی ایران، مواجهه با دنیای مدرن (عقلانیت مدرن) اجتناب‌ناپذیر بود و دولت اسلامی (در معنای حکومت) می‌توانست یکی از سه رویکرد زیر را داشته باشد:

۱. تصلب (اجرای فقه سنتی بدون اعتنا به واقعیات و مقتضیات زمانی)

۲. سکولاریسم

۳. فقه المصلحه

امام خمینی (ره) در گستره‌ای از فقه امامیه رویکرد اول و دوم را و نهاد و راه‌حل مشکل را در گرایش سوم یعنی «فقه المصلحه» دید. این رویکرد در واقع ره‌آورد مواجهه عملی دین (فقه) با ارائه جامعه در عصر مدرنیته است (Zarif and Sajjadih, 2013: 115). بنابر «فقه المصلحه»، حفظ مصلحت نظام اسلامی یکی از هنجارهای مهم هویتی جمهوری اسلامی ایران است که نقش بسیار مهمی در جهت‌گیری‌های خارجی آن دارد. در این باره امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام اسلامی از امور مهمی است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌شود» (Sahifeh Noor, 1989: 176). از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همزمان با آرمان‌گرایی فعالانه بر عنصر مصلحت و ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها توجه دارد (Mousavizadeh and Javadani, 2007: 202). در این خصوص، مصالحه سیاسی سال ۲۰۲۳ میلادی با عربستان سعودی در برخی از مهم‌ترین مسائل دوجانبه و در پیش گرفتن روند عادی‌سازی روابط را می‌توان نشأت گرفته از برون‌داد هویتی مصلحت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست.

۶. نتیجه‌گیری

ژئوکالچر ایرانی از بنیادهای فرهنگی - هویتی ایرانی در سه زمینه اصلی جغرافیا (زبان، موقعیت، نژاد، منابع و...)، تاریخ (رویدادی-تحولاتی و اسطوره‌ای) و دین و مذهب در چهار لایه فرهنگی - هویتی: ۱. ایران باستان، ۲. اسلام شیعی، ۳. مدرنیته و ۴. انقلاب اسلامی برساخته شده و قوام یافته است. در این فرآیند برساختگی، هر یک از بنیادها و عناصر فرهنگی-هویتی تاریخی، جغرافیایی و دینی-مذهبی، در جایگاه ویژه خود اهمیت دارد. هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیائی کشور ایران، از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیرپذیرفته و دست‌کم در دوران معاصر همواره از ساختمانی ترکیبی و به بیانی دیگر اختلاطی برخوردار بوده است؛ به طوری که در سطح عام آن، ترکیبی از عناصری چون «هویت ایرانی»، «اسلامی» و «تجددخواهی

غربی» قابل مشاهده است. تجلی این سه عنصر در دوران کنونی، هویت ایرانی معاصر را ساخته است. از این رو، هویت ایرانی همواره به دلایل تاریخی، سیاسی و اجتماعی تغییر کرده است. ضمن اینکه موقعیت چندگانه و متناقض باعث هویتی چندوجهی برای ایرانیان شده است. هویت چندوجهی ایرانی به معنای پیچیدگی و توسعه آن است. ملت ایران در طول تاریخ خود عناصر اصلی هویت خود را پالایش نموده و در مواقعی هم که عنصری کارآئی خود را از دست داده آن را کنار گذاشته است. ایرانیان هم از اندیشه‌های پیش از اسلام خود مایه گرفته‌اند و هم اسلام آورده‌اند. از این رو، ذهنیت تاریخی و جغرافیای مشترک ایرانیان گویای هویتی است به نام «هویت ایرانی» که علی‌رغم تحولات تاریخی همواره قوام یافته است. به موازات چنین هویتی، فرهنگ اسلامی و قالب‌های دینی با یکدیگر پیوند یافته، و هر یک توانسته‌اند که دیگری را تثبیت، تحکیم و بازتولید نمایند. نکته‌ای که در مورد هویت ملی ایرانی حائز اهمیت است، این است که هویت ایرانی یک هویت ایرانی-اسلامی است تا یک هویت صرفاً ایرانی یا یک هویت صرفاً اسلامی. نه می‌توان ده‌ها قرن تمدن پیش از اسلام ایران را در شکل‌گیری هویت ایرانی نادیده گرفت و نه می‌توان چهارده قرن دین اسلام را در ساخت فرهنگی-هویتی ایران امروز انکار نمود. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل همسویی گفتمان حاکمیت با هویت مذهبی جامعه، گفتمان مذهبی، نسبت به سایر عناصر، تأثیر بیشتری بر فرهنگ و هویت سیاسی ایران بر جای گذاشته است. پس از انقلاب، هویت ملی ایرانی بیشتر بر اساس اسلام شیعی و تا حدودی تاریخ پارتی پیش از اسلام قوام یافت. با برساختگی سنت‌های فرهنگ اسلام شیعی در بستر فرهنگی-هویتی مذهبی جامعه ایران، هویت جهان سومی ضدامپریالیسم و ضدصهیونیسم ظهور کرد و این هویت جدید به عنوان هویت سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی معرفی شد. بایستی در نظر داشت که، میان ویژگی‌های فرهنگ-هویتی جمهوری اسلامی ایران، نوعی رابطه قوام‌بخش وجود دارد که باعث تقویت یکدیگر شده‌اند. همچنین میان ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع بینادهنی قوام‌دهنده به هویت کشور و همچنین هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی-شیعی نیز این رابطه قوام‌بخش و هم‌تکمیلی وجود دارد.

در خصوص تأثیرگذاری لایه‌های فرهنگی-هویتی و ژئوکالچری ایرانی بر سیاست خارجی و امنیت ملی ج.ا.ایران بایستی عنوان داشت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از بنیادها و بروندهای ژئوکالچری خود از سنتز دیالکتیک، لایه‌های فرهنگی-هویتی ایرانی، اسلامی-شیعی، مدرنیته و انقلاب اسلامی شکل گرفته است. این بسترهای فرهنگی-هویتی نیز تحت تأثیر عوامل و ساختارهای مادی و هنجارهای فرهنگی-ارزشی نظام ژئوپلیتیک جهانی در حال گذار قرار گرفته و بر شکل‌گیری نقش‌ها و منافع ملی و فراملی ایران و سیاست خارجی اعلامی و اعمالی ج.ا.ایران اثرگذار بوده است. با توجه به این عوامل، بسترها و تحولات، سیاست خارجی ج.ا.ایران از یک سو بازتاب عینی اصول ایدئولوژی اسلامی-شیعی است که در قالب گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است و از سوی دیگر، تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی ایرانی، اسلامی و مدرن و ساختارهای مادی و فرهنگی نظام بین‌الملل در حال گذار قرار دارد که در نگرش و جهت‌گیری کارگزاران و نخبگان سیاست خارجی و چرخش گفتمانی آنها و احتمالاً ظهور گفتمان‌های جدید در سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است.

۷. قدرتدانی

نویسندگان این پژوهش مراتب قدرتدانی و تشکر خود را از مسئولین محترم دانشگاه امام علی (ع) و دانشگاه عالی دفاع ملی جهت رویکرد مثبت به تحقیق و پژوهش و همچنین حمایت بی‌دریغ از پژوهشگران در حین اجرای این پژوهش را اعلام می‌دارند.

۸. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Abdi, A; Amre, M; Motaghi, A (2019). Investigating the Relations between Iran and Tajikistan from the Perspective of Hydropolitics and Geoculture, *Geopolitics Quarterly*, year 18, NO 2. **[In Persian]**
2. Adler, A (2005). "Communitarian International Relations", Epistemic Foundation of London- New York, Routledge.
3. Aghapour, J (2006). The Transit Position of Iran's land and the Geopolitics of Stability and Instability, Analytical website of Andisheh Club, publication date on the site 22/7/2016, access date 25/3/2014, accessible at: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/12265>. **[In Persian]**
4. Ahmadi, H (2011). Foundations of Iranian National Identity: Theoretical Framework of National Identity, Shahrvand Mohor, Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute. **[In Persian]**
5. Amiri, A; Fallahnejad, A (2017). Geoculture, Salafism and Geopolitics of Iran, *Geopolitics Quarterly*, Year 10, Volume 5, NO 2. **[In Persian]**
6. Ansari, A.M (2014). Iran: A Very Short Introduction, Published: 27 November 2014. <https://doi.org/10.1093/actrade>. **[In Persian]**
7. Bashirieh, H (2003). Political barriers in Iran, Fifth Edition. Game No, Tehran. **[In Persian]**
8. Berg, E; Ehin, P (Eds.). (2016). Identity and Foreign Policy: Baltic-Russian Relations and European Integration. Routledge.
9. Birukou, A; Blanzieri, E; Giorgini, P; Giunchiglia, F (2013). A Formal Definition of Culture. University of Toronto, 1-26.
10. Constitution of the Islamic Republic of Iran, Article 137, Constitutional Council Available at: <https://www.shora-gc.ir/en>. **[In Persian]**
11. Dehghani Firozabadi, S.J (2008). National interests in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, *Foreign Policy Quarterly*, No. 3. (In Persian)
12. Deshiri, M.R (2015). "Iran: Globalization, Threats and Opportunities", *Misbah Quarterly*, No. 37.
13. Fuller, G (1994). Before the World; Geopolitics of Iran, Translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Center Publishing. **[In Persian]**
14. Giddens, A (2013). modernity and individuality; Society and Personal Identity in the New Era, Translated by: Nasser Moafaqian, Tehran: Ney Publishing. **[In Persian]**
15. Girshman, N (2015). The Book of Iran from the Beginning to Islam, Translator: Mohammad Moin, Tehran, Negah Publications. **[In Persian]**
16. Hadian, N (2010). Conceptual Structure, from International Relations to Foreign Policy, *Foreign Policy Quarterly*, year 17, No 4. **[In Persian]**
17. Hafeznia, M.R (2007). Power and National Interests, Tehran. Entekhab. **[In Persian]**
18. Hafeznia, M.R (2013). Political Geography of Iran, Tehran: Samt. **[In Persian]**

Persian]

19. Haji Nasri, S; Arab, A; Naseri, M (2023). Investigating the Impact of the Modern Government on the Creation of Turkish National identity, Volume 19(71). Pages 330-357.
20. Hamiani, M; Sajjadpour, S.M.K (2022). Geopolitics and Eurasian Identity: Iran and the Shanghai Cooperation Organization, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, year 28, NO 117. **[In Persian]**
21. Jaafari Arjomand, M.J (2008). The Vision Document and the Policy of the Islamic Republic of Iran in achieving Regional Supremacy, Policy Commentary, No. 1. **[In Persian]**
22. Jamshidi, M; Kazemi, E (2014). Identity, Politics and Life of the World, Tehran, Strategy Quarterly, year 24, No 2. **[In Persian]**
23. Karimifard, H (2012). Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Asian Social Science, Vol. 8, No. 2; February, 43-57:www.ccsenet.org/ass. **[In Persian]**
24. Karimipour, Y; Mohammadi, H.R (2009). Geopolitics of Regionalism and Country Divisions of Iran, Tehran, Danesh Pouyan Publications. **[In Persian]**
25. Kavianirad, M (2012). Geography of Elections, with an Emphasis on Presidential Elections, Tehran: Khwarazmi University. **[In Persian]**
26. Khomeini, R (1989). Sahifeh Noor, Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini ,volume 20. **[In Persian]**
27. Kissinger, H (2014). “World Order, Reflections on the Character of Nations and the Course of History”, United States of America, Penguin Publishing Group, Shahrivar.
28. Kowert, P.A (2010). Foreign Policy and the Social Construction of State Identity. In Oxford Research Encyclopedia of International Studies.
29. Lashgari Tafarshi, E (2023). Cognition the Shiism Discourse Components in Constructing Social Cohesion in Safavid Iran, Geopolitics Quarterly, 19(69), No 1. **[In Persian]**
30. Mahdian, H (2012). Geopolitics and National Security of J.A. Iran, Tehran, Dafos Army Publications. **[In Persian]**
31. Mahdian, H (2016). Analysis of Iran's Security Policy in the Nuclear Case within the Framework of Conservationism Theory, Ph.D. Thesis, Faculty of Political Sciences, University of Isfahan. **[In Persian]**
32. Mahdian, H; Ali Hosseini, A; Agha Hosseini, A (2016). The Influence of Geopolitical Factors on the National Security Policy of Iran in the Nuclear Case, Geopolitics Quarterly, year 13, No2. **[In Persian]**
33. Mahdian, H; Torkashvand, J; Moniri, K (2022). Analysis of Defense Deterrence in the National Security Policy of the Islamic Republic of Iran in the Nuclear Case, Quarterly Journal of Military Sciences and Techniques, 18(59), 171-198. **[In Persian]**

34. Meskoob, Sh (2015). Iranian National Identity and the Persian Language: Roles of the Court, Religion, and Sufism in Persian Prose Writing, Mage Publishers; First Paperback edition (October 20)
35. Mojtahedzadeh, P (2007). Democracy and Iranian Identity, Tehran, Kavir Publications. **[In Persian]**
36. Mojtahedzadeh, P (2007). Iranian Democracy and Identity, Tehran, Publishing Desert. **[In Persian]**
37. Moslinejad, A (2010). Political Culture of Iran, Tehran, Farhang Saba Publications, Third Edition. **[In Persian]**
38. Motaghi, E; Kazemi, H (2016). Structuralism, Identity, Language and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Policy Quarterly, Law and Political Science Journal, Volume 37, NO 4. **[In Persian]**
39. Mousavizadeh, A; Javadani Moghadam, M (2007). The Role of National Culture in the Foreign Policy of the Islamic Republic, Political Science, fourth year, No 2. **[In Persian]**
40. Nabawi, S.A.A; Radfar, Fa (2013). Discourse Analysis of the Influence of Political Culture on Iran's Foreign Relations during the Second Pahlavi Era, Two-Quarterly Political Knowledge, year 10, No 1, Serial Number 19. **[In Persian]**
41. Naqibzadeh, A (2012). The Influence of Culture on the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications. **[In Persian]**
42. Philips, A (2007). "Constructivism" in Martin Griffiths, International Relations Theory for the 21 Century. London and New York: Routledge, 60-75.
43. Rahbari, M (2007). The Formation of Revolutionary Discourse in Iran. Public Law Research, 9(23), 89-144. **[In Persian]**
44. Rahim Safavi, S.Y (2005). Iran's Geopolitical Position in Relation to Neighboring Geopolitical Areas, Collection of Papers of the Conference on Geography, Defense and Security Applications, Tehran, Imam Hossein University Press, Defense Sciences Research Institute. **[In Persian]**
45. Rasouli Saniabadi, E (2012). Investigating the Identity of the Islamic Republic of Iran System from the Perspective of Constructivism, Political Science Quarterly, year 15, NO 57. **[In Persian]**
46. Riss, T (2000). "Lets Argue: Communicative Action in World Politics", International Organization 54, 1: 1-39.
47. Rogers, A; Castree, N; Kitchin, R (2013). Political Geography, Oxford University Press Print Publication Date: 2013Print ISBN-13: 9780199599868Published online: 2013Current Online Version: 2013eISBN: 9780191758065. **[In Persian]**
48. Saaida, M.B.E (2023). The Role of Culture and Identity in International

- Relations, East African Journal of Education and Social Sciences EAJESS January –February 2023, Vol. 4, No. 1, pp. 49-57.
49. Saleh, A; Worrall, J (2014). Between Darius and Khomeini: Exploring Iran's National Identity Problematique, National Identities , Volume 17, 2015 - Issue 1 <https://doi.org/10.1080/14608944.2014.930426>. **[In Persian]**
 50. Salehi Amiri, S.R (2016). The most Important Approach of Iranian Culture is Interaction and Adaptation, Islamic Azad University News Agency 4/25/2016, accessible at: <http://www.ana.ir/news/143651>. **[In Persian]**
 51. Sari'olqalam M (2005). Globalization: Iran and Globalization; Challenges and Solutions. Center for Strategic Research, Shahid Beheshti University, Tehran. **[In Persian]**
 52. Taheri, A; Karimifard, H (2011). National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. International Relations Studies Quarterly, 5(18), 125-154. **[In Persian]**
 53. Tajik, M.R (2004). Foreign Policy: The Field of Lack of Decision and Thought. Farang Gofteman, Tehran. **[In Persian]**
 54. Theys, S (2018). Introducing Constructivism in International Relations Theory, E-International Relation. Available at: <https://www.e-ir.info/2018/02/23/introducing-constructivism-in-international-relations-theory>.
 55. Vucetic, S (2017). Identity and Foreign Policy. In Oxford Research Encyclopedia of Politics.
 56. Wendt, A (1994-1999). “Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics”, in Der Derian, ed.
 57. Zahid, S (2005). Iranian National Identity, Tehran, Yas Strategy Quarterly, first year, No 4. **[In Persian]**
 58. Zanganeh, Pe; Athari, H (2022). Difficulty Dreaming and Developing; A Look at the Relationship between the State and Modernity in Post-Revolutionary Iran. Political and International Approaches, 13(4), 11-35. **[In Persian]**
 59. Zarif, M.J; Sajjadih, S.M (2013). Formulation of Expediency Discourse in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Political Knowledge bi-quarterly, year 20, No 2. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

